

امثال ایش 3

- 27 احسان را از اهلش باز مدار، هنگامی که بجا آوردنش در قوت دست توست.
- 28 به همسایه خود مگو برو و بازگرد، و فردا به تو خواهم داد، با آنکه نزد تو حاضر است.
- 29 بر همسایهات قصد بدی مکن، هنگامی که او نزد تو در امنیت ساکن است.
- 30 با کسی که به تو بدی نکرده است، بی سبب مخاصمه منما.
- 31 بر مرد ظالم حسد مبر و هیچکدام از راهپیش را اختیار مکن.
- 32 زیرا کج خلقان نزد خداوند مکروهند، لیکن سر او نزد راستان است.
- 33 لعنت خداوند بر خانه شریران است. اما مسکن عادلان را برکت می دهد.
- 34 یقین که مستهزئین را استهزا می نماید، اما متواضعان را فیض می بخشد.
- 35 حکیمان وارث جلال خواهند شد، اما احمقان خجالت را خواهند برد.

اول یوحنا ایش 1 + 2

- 5 و این است پیغامی که از او شنیده ایم و به شما اعلام می نمایم، که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست.
- 6 اگر گوئیم که با وی شراکت داریم، در حالیکه در ظلمت سلوک می نمایم، دروغ می گوئیم و بر راستی عمل نمی کنیم.
- 7 لکن اگر در نور سلوک می نمایم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد.
- 8 اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می کنیم و راستی در ما نیست.
- 9 اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد.
- 10 اگر گوئیم که گناه نکرده ایم، او را دروغگو می شماریم و کلام او در ما نیست.
- 1 ای فرزندان من، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناهی کند، شفיעی داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل.
- 2 و اوست کفاره بجهت گناهان ما؛ و نه گناهان ما فقط، بلکه بجهت تمام جهان نیز.

لوقا ایش 16

- 1 و به شاگردان خود نیز گفت، شخصی دولت مند را ناظری بود که از او نزد وی شکایت بردند که اموال او را تلف می کرد.
- 2 پس او را طلب نموده، وی را گفت، این چیست که درباره تو شنیده ام؟ حساب نظارت خود را باز بده زیرا ممکن نیست که بعد از این نظارت کنی.
- 3 ناظر با خود گفت چه کنم زیرا مولایم نظارت را از من می گیرد؟ طاقت زمین کردن ندارم و از گدایی نیز عار دارم.
- 4 دانستم چه کنم تا وقتی که از نظارت معزول شوم، مرا به خانه خود بپذیرند.
- 5 پس هر یکی از بدهکاران آقای خود را طلبیده، به یکی گفت آقایم از تو چند طلب دارد؟
- 6 گفت صد رطل روغن. بدو گفت سیاه خود را بگیر و نشسته پنجاه رطل بزودی بنویس.
- 7 باز دیگری را گفت از تو چقدر طلب دارد؟ گفت صد کیل گندم. وی را گفت سیاه خود را بگیر و هشتاد بنویس.
- 8 پس آقایم، ناظر خائن را آفرین گفت، زیرا ابقان کار کرد. زیرا ابقان این جهان در طبقه خویش از ابقان نور عاقلتر هستند.
- 9 و من شما را می گویم دوستان از مال بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شما را به خیمه های جاودانی بپذیرند.